

انواع دینداری و کارکردهای آن

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقدمه

یکی از عوامل مهم رشد و پیشرفت، دینداری است. دین، شیوه صحیح زندگی در سایه آرامش و امنیت را به انسان آموزش، و راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را در پرتو دستورالعمل‌های نجات‌بخش خود به او نشان می‌دهد؛ از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالَّذِينَ»^۱ زندگی نیست، مگر به دین». قرآن کریم، اوصاف متعددی را برای دین و آیین ذکر کرده است که جالب و قابل تأمل است؛ اوصافی همچون «قیّم»^۲، «خالص»^۳، «حق»^۴، «حنیف»^۵، «بدون اکراه»^۶ و «بدون حرج»^۷. همه این اوصاف بیانگر ویژگی‌های دین الهی است که محتوای نجات‌بخش آن می‌تواند آدمی را به سوی قله فلاح و رستگاری، رشد دهد؛ به شرط آنکه انسان در همه لحظات همراه با اعتقاد قلبی، به دستورالعمل‌ها و رهنمودهای دین جامه عمل بپوشاند.

۱. اقسام مردم در دینداری

مردم در دینداری، یعنی در میزان اعتقاد و عمل به دستورات دین یکسان نیستند و از این منظر،

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. توبه: ۳۶؛ یوسف: ۴۰؛ روم: ۳۰؛ نیز ر.ک: روم: ۴۳.

۳. زمر: ۳.

۴. روم: ۳۰؛ نیز ر.ک: یونس: ۱۰۵.

۵. بقره: ۲۵۶.

۶. حج: ۷۸.

می‌توان آنان را به پنج دسته تقسیم نمود:

الف) دینداران فصلی

برخی مردم به صورت فصلی، شعاری و ناپایدار دینداری می‌کنند؛ برای مثال در ماه محرم به مجالس سوگواری سیدالشهداء علیه السلام می‌روند و در ماه رمضان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، اما در دیگر ماه‌ها زندگی بی‌بند و باری دارند. دینداری این افراد مانند استفاده از کولر و بخاری است که فقط مخصوص فصل خاصی است.

ب) دینداران بی‌تفاوت

برخی دیگر از مردم به صورت شخصی و فردی دیندار هستند؛ برای مثال همیشه نماز را در اول وقت می‌خوانند، اما این دینداری تا جایی تداوم دارد که به دنیای‌شان لطمه‌ای وارد نشود. چنین انسانی‌هایی در بحران‌ها و دشواری‌ها که در دو راهی دنیا و آخرت قرار می‌گیرند، دنیا و آسایش دنیایی را بر می‌گزینند و نسبت به دستورات دین بی‌تفاوت می‌شوند. امام حسین علیه السلام درباره چنین افرادی فرموده است: «مردم، بندگان حقیر دنیایند و دین، فقط لقمه کوچکی بر زبان‌شان است و تا زمانی که زندگی‌شان در رفاه است، دین‌گرایند؛ اما هنگامی که در تنگنای بحران‌ها قرار گیرند، دینداران واقعی کم می‌شوند». ^۱ امام علی علیه السلام نیز درباره سرنوشت این افراد فرموده است: «لَا يَشْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لَا يَسْتَصْلِحُ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ؛^۲ مردم برای اصلاح دنیای‌شان چیزی از دین را ترک نمی‌گویند، جز آنکه خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت».

نمونه‌هایی از دینداران بی‌تفاوت

۱. بی‌تفاوتی خواجه ربیع

خواجه ربیع بن خیشم، فردی متدین و زاهد و از تابعین مشهور بوده است. او از جمله کسانی است که با وجود علم به حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و شناخت نسبت به اهمیت جهاد در دین، در واقعه صفین دچار تردید شد و ترجیح داد که در این مسأله دخالت نکند.^۳ از این رو به خراسان هجرت کرد، گوشه عزلت را انتخاب نمود و به عبادت فردی روی آورد. زمانی که خبر شهادت

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۸۷، حکمت ۱۰۶.

۳. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ ص ۱۱۵.

امام حسین علیه السلام و یارانش را شنید، فقط عبارت استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ را بر زبان آورد و از لعن یزید و عاملان مصیبت کربلا خودداری کرد.^۲

۲. فرار هرثمه از کربلا

هرثمه بن ابی مسلم، یکی دیگر از این نوع دیندارهاست که دست از یاری امام حسین علیه السلام برداشت. او در این باره می‌گوید:

با علی بن ابیطالب علیه السلام به نبرد صفین رفتیم. چون برگشتیم، آن حضرت در کربلا منزل کرد و نماز بامداد را در آنجا خواند و از خاکش برگرفت و بوسید. سپس فرمود: «خوشا به حال تو ای خاک پاک! باید از تو قومی محشور شوند که بی حساب به بهشت روند». وقتی نزد همسرم که از شیعیان علی علیه السلام بود، برگشتم؛ جریان را تعریف کرد. همسرم گفت: «ای مرد! امیرالمؤمنین علیه السلام جز حق نگوید». چون حسین علیه السلام به کربلا آمد، من در لشکری بودم که عبیدالله بن زیاد فرستاده بود و چون این منزل و درخت‌ها را دیدم، حدیث علی علیه السلام به یادم آمد. بر شتر خود سوار شدم، به خدمت حسین علیه السلام رفتم و به او سلام دادم و آنچه را که از پدرش در این منزل شنیده بودم، به او گزارش دادم. فرمود: «تو با ما هستی یا در برابر ما؟». گفتم: «نه این و نه آن؛ من کودکانی به جا گذاشته‌ام و از عبیدالله بر آنها ترسانم». فرمود: «پس به جایی برو که کشتن ما را نبینی و ناله را ما نشنوی. سوگند به آن که جان حسین به دست اوست! امروز کسی نباشد که فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، جز آنکه خدایش او را به رو در دوزخ افکند». به همین جهت، من رو به راه نهادم و گریزان شتافتم تا قتلگاه او از دیدگانم پنهان شد.^۳

اکنون نیز چه بسیارند افرادی که اهل عبادت و دعا و راز و نیاز هستند، اما افتخار می‌کنند که در چهل سال عمر انقلاب حتی به یک راهپیمایی هم نرفته و در هیچ یک از انتخابات‌ها شرکت نداشته‌اند. چنین افرادی معتقدند مسائل کشورهای مظلومی همچون فلسطین و یمن به آنها مربوط نیست. این نوع از دینداری، دینداری ناقصی است که دین را فردی و شخصی می‌دانند و از حوزه سیاست و اجتماع جدا می‌کنند.

ج) دینداران ایزاری

برخی افراد همواره به دنبال انتفاع و سودجویی دنیایی از دینداری‌شان هستند. چنین افرادی دارای

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۵۰۲.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۱۳۷.

ظاهری مذهبی هستند و در نماز جمعه و جماعات شرکت می‌کنند، اما در واقع دین را ابزاری برای رسیدن به ثروت و قدرت و حفظ و تداوم هر چه بیشتر آن ساخته‌اند. نمونه تاریخی این نوع از دینداران، بنی‌امیه و بنی‌عباس هستند که برای فریب مردم به ظواهر دین عمل می‌کردند تا حکومت نامشروع خویش را حفظ کنند.

اکنون نیز چه بسیارند کسانی که با ظاهری مذهبی همچون محاسن بلند، انگشتر عقیق به دست، نشان سجده بر پیشانی و... در میان مردم حضور پیدا می‌کنند تا بتوانند از رانت‌های مختلف استفاده کنند. متأسفانه برخی از این افراد که به جرم اختلاس در دادگاه‌ها محاکمه می‌شوند، با چهره‌هایی کاملاً موجه و مذهبی در منظر مردم حاضر می‌گردند. چنین افرادی نه تنها دیندار نیستند؛ بلکه به وجهه دین در جامعه نیز لطمه می‌زنند.

د) دیندارن سطحی

عده‌ای از توده مردم، لایه‌های اولیه دین را می‌بینند و به صورت سطحی به احکامی مانند نماز و روزه و حج توجه دارند؛ اما به ژرفای دین همچون عقاید و اخلاق بی‌توجه‌اند و به بسیاری از معارف دین شناخت ندارند و درصدد کسب آگاهی نیز بر نمی‌آیند. دینداری آنها مانند دینداری غالب مردم شام در زمان حکومت بنی‌امیه، سطحی است. صاحبان قدرت نیز با استفاده از این نوع دینداری مردم، حوادث تلخی را علیه دین و دینداران در طول تاریخ مانند جریان سقیفه، جنگ نهروان و صفین و واقعه کربلا رقم زده‌اند.

نمونه‌هایی از دینداری سطحی

۱. دینداری مرجئه

گروه «مرجئه» نمونه‌ای از دینداران سطحی بودند. مرجئه، جریانی در تاریخ است که در زمان بنی‌عباس بسیار رشد کردند و روشی بر خلاف خوارج داشتند. خوارج بسیار سخت‌گیر بودند تا آنجا که کسی را حتی که یک دروغ می‌گفت، کافر می‌دانستند؛ اما مرجئه مانند لیبرالیسم‌های امروزی معتقد بودند که دینداری، به عمل نیست و به دل است. این در حالی است که بنا بر روایات، دین به سه چیز وابسته است: دل، زبان و عمل؛ چنانکه رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْإِيْمَانُ قَوْلٌ مَّقْبُولٌ وَ عَمَلٌ مَّعْمُولٌ وَ عِرْفَانٌ بِالْعُقُولِ»^۱ ایمان، گفتاری است که گفته می‌شود و عملی است که انجام می‌شود و شناختی است که با عقل حاصل می‌گردد».

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۶۳.

۲. جریان ذبح کدو

نقل است روزی معاویه به عمروعاص گفت: «این مردم چقدر مرا می‌خواهند و به حرف من گوش می‌دهند؟». او پاسخ داد: «بسیار زیاد. شام کاملاً پیرو توست». معاویه گفت: «از کجا بفهمم؟». عمروعاص گفت: «آنها را امتحان کن. برای مثال از فردا اعلام کن هر کس می‌خواهد کدو حلوایی بخورد، باید آن را به صورت شرعی ذبح کند؛ والا حرام است و نمی‌تواند آن را بخورد». این دستور صادر شد و کار به جایی رسید که مردم شام، کدو را ذبح می‌کردند و می‌خوردند. وقتی خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، امام بخشناه‌ای صادر کرد و فرمود: «کدو نیاز به تذکیر ندارد. آن را ذبح نکنید و [مواظب باشید] شیطان شما را به بیراهه نیندازد».^۱

فردی در زمان امام صادق علیه السلام به تقدس و تقوا شهرت یافته بود، اما روزی آن حضرت او را دید که دو قرص نان و دو عدد انار را به سرقت برد و سپس آنها را به فقرا صدقه داد. وقتی امام علیه السلام خود را به او نشان داد و توضیح خواست، آن مرد ساده لوح گفت: «من چهار گناه انجام دادم و چهل ثواب به دست آوردم؛ چون در قرآن آمده است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا؛^۲ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد». وقتی چهار را از چهل کم کنیم، برای من سی و شش ثواب خالص باقی می‌ماند». امام صادق علیه السلام به او فرمود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛^۳ همانا فقط خداوند از متقین قبول می‌کند. تو چهار معصیت مرتکب شدی که دزدی کردی و چهار گناه دیگر انجام دادی که بدون اذن صاحب اموال، آنها را صدقه دادی و این مجموعاً هشت گناه می‌شود، بدون هیچ حسنه‌ای».^۴

هـ) دینداران حقیقی

برخی مردم نیز دینداری جامع دارند؛ بدین معنی که دین خود را از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آورده‌اند و می‌کوشند با شناخت کامل به رهنمودهای این دو عمل کنند. سخنان و سیره ائمه: نیز جزء سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید؛ زیرا کلام ائمه علیهم السلام، تفسیر و تشریح و تفصیل سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا وَرَدَ

۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۰۲.

۲. انعام: ۱۶۰.

۳. مانند: ۲۷.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۶۷.

عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ؛^۱ چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا گفتار رسول خدا ﷺ گواهی بر آن یافتید، درست است؛ در غیر این صورت به درد آورنده‌اش می‌خورد».

دینداری بدون تمسک به ثقلین (کتاب و سنت)، سبب گمراهی و ضلالت افراد می‌شود. یکی از گرفتاری‌های جامعه اسلامی ما، وجود عرفان‌های کاذب است؛ عرفان‌هایی که به جای بهره‌مندی صحیح از قرآن و سنت، به تفسیر شخصی و سلیقه‌ای از دین پرداخته و موجب گمراهی عده‌ای از مردم ساده‌دل شده‌اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَقْوَامِ الرِّجَالِ أَرَأَيْتَهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَمْ يَزُلْ؛^۲ کسی که دینش را از زبان افراد بگیرد، همان افراد دینش را از بین می‌برند و کسی که دینش را از کتاب و سنت بگیرد، کوه‌ها هم از بین بروند، دین او از بین نمی‌رود».

نمونه‌هایی از دینداران حقیقی

۱. دختر ابوالاسود و حلوی معاویه

ابوالاسود دوتلی، مصداقی از دینداران حقیقی و از یاران باوفای امام علی علیه السلام بود. روزی معاویه حلوی برای او فرستاد تا به وسیله آن، علاقه او را نسبت به امام علی علیه السلام کم، و به سوی خویش جلب کند. وقتی حلوا را به خانه‌اش بردند، دختر کوچکش مقداری از آن را خورد. وقتی ابوالاسود مطلع شد، خطاب به کودکش گفت: «این حلوا را معاویه برای ما فرستاده است تا عشق ما را نسبت به مولا یمان علی علیه السلام ضعیف کند. چرا از آن خوردی؟». کودک گفت: «خداوند، معاویه را ذلیل کند. می‌خواهد محبت ما را به این امام پاکدامن و مطهر با این مقدار شیرینی کم کند؟ وای بر کسی که این حلوا را فرستاده و وای بر کسی که آن را بخورد». سپس انگشت در دهان کرد و آنچه خورده بود، قی کرد و خارج نمود.^۳

۲. رشادت نافع بن هلال

نافع بن هلال جَمَلی نیز مصداق دیگری از افرادی است که دیندار حقیقی هستند. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به او اذن رفتن داد، اما او گفت: «من می‌خواهم شمشیری را که در دست گرفته‌ام، از خون این دشمنان سیراب کنم». امام علیه السلام نیز او را دعای کرد. نقل است او

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۳۲.

۳. عباس قمی؛ تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب؛ ص ۲۳۲.

دوازده تیر داشت که نامش را روی چوبه تیرها نوشته بود؛ از این رو تیرهایی که پرتاب می‌کرد، همگی نشاندار بودند و با آنها دوازده تن از یاران عمر سعد را به درک واصل کرد. وی در میدان کارزار این چنین رجز می‌خواند:

أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ
دِينِي عَلَى دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

من غلام یمنی و بجلی هستم. دین من، همان دین حسین بن علی علیه السلام است. وقتی پس از نبرد سنگین مجروح بر زمین افتاد، هر دو بازوانش را شکستند. عمر سعد دستور داد او را به نزدش ببرند. وقتی او را نزد عمر سعد بردند، عمر سعد از او پرسید: «چه می‌کردی؟». پاسخ داد: «خدا می‌داند که چه می‌کردم. به خدا قسم! غیر از آنان که مجروح کردم، دوازده نفر را دیدم که با تیر من کشته شدند و با شمشیر نمی‌دانم چند نفر را کشتم. اکنون نیز اگر بازوانم را نمی‌شکستید، نمی‌توانستید مرا اسیر کنید». عمر سعد به شمر دستور داد تا او را بکشد. وقتی شمر شمشیر را بلند کرد تا به گردن نافع بن هلال بزند، نافع گفت: «قَالَحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَنَائِنَا عَلَى يَدِي شَرَارِ خَلْقِهِ؛ پس حمد مخصوص خدایی است که آرزوهای ما (شهادت) را به دستان بدترین خلقش محقق نمود». شمر با شنیدن این کلام، عصبانیتش بیشتر شد و او را به شهادت رساند.

۲. کارکردهای دین

دینداری واقعی و حقیقی، تأثیراتی عمیق و ماندگار در زندگی انسان دارد. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) ایجاد انگیزه

دین در پرتو شناخت و آگاهی، به آدمی انگیزه می‌دهد و انسان با انگیزه در راه انجام وظایف دینی، چه فردی و چه اجتماعی مانند نماز و روزه و انفاق، بانشاط عمل می‌کند و هرگز احساس سستی و خستگی نمی‌کند.

داستان بوعلی سینا و بهمنیار

شهید مطهری رحمته الله در این باره چنین نقل می‌کند:

بوعلی سینا در حواس و فکر، قوی‌تر از حد معمول بود؛ زیرا آدم خارق‌العاده‌ای بود. شعاع چشمش از دیگران بیشتر، گوشش خیلی تیزتر و فکرش خیلی قوی‌تر بود. شاگردش

۱. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی؛ وقعة الطف؛ ص ۲۳۴.

بهمنیار به او می‌گفت: «تو از آن آدم‌هایی هستی که اگر ادعای نبوت و پیغمبری کنی، مردم از تو می‌پذیرند و از روی خلوص نیت، ایمان می‌آورند». بوعلی می‌گفت: «این حرف‌ها چیست؟ تو درک نمی‌کنی و نمی‌فهمی». بهمنیار می‌گفت: «خیر، مطلب از همین قرار است». بوعلی برای اینکه در عمل به او نشان دهد. در یک زمستان که با یکدیگر در مسافرت بودند و برف زیادی هم آمده بود، مقارن طلوع صبح که مؤذن اذان می‌گفت، ابوعلی که بیدار بود، شاگردش را صدا کرد و گفت: «بهمنیار! بلند شو». گفت: «بله، چه کار دارید؟». بوعلی گفت: «من خیلی تشنه‌ام؛ این کاسه را از آن کوزه، آب کن و بده تا من رفع تشنگی کنم». در آن زمان وسایلی مثل بخاری و شویژ که نبود، مدتی زیر لحاف در آن هوای سرد، خودش را گرم کرده بود. حالا از این بستر گرم چگونه بیرون بیاید! شروع کرد استدلال کردن که: «استاد! خودتان طیب هستید و از همه بهتر می‌دانید، معده وقتی که در حال التهاب باشد، اگر انسان آب سرد بخورد؛ یک مرتبه سرد می‌شود. ممکن است مریض بشوید و خدای ناخواسته ناراحت شوید». بوعلی گفت: «من طیبم و تو شاگرد منی. من تشنه‌ام، برای من آب بیاور». او باز شروع کرد به بهانه آوردن که: «درست است که شما استاد هستید، ولی من خیر شما را می‌خواهم. اگر من خیر شما را رعایت کنم، بهتر از این است که امر شما را اطاعت کنم». بوعلی همین که برایش ثابت شد که شاگردش بلند شو نیست، گفت: «من تشنه نیستم، خواستم تو را امتحان کنم. یادت هست که به من می‌گفتی اگر ادعای پیغمبری کنی، مردم می‌پذیرند. من اگر ادعای پیغمبری کنم، تو که شاگرد من هستی و چندین سال، پیش من درس خوانده‌ای، حاضر نیستی امر مرا اطاعت کنی. من به تو می‌گویم بلند شو برای من آب بیاور! هزار دلیل برای من می‌آوردی علیه حرف من؛ اما آن مؤذن بعد از ۴۰۰ سال که از وفات پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشته، بستر گرم خودش را رها کرده و رفته بالای مأذنه به آن بلندی برای اینکه این ندا را به عالم برساند که «اشهد ان محمداً رسول الله». پس او پیغمبر است، نه من که بوعلی سینا هستم».^۱

ب) معنابخشی به زندگی

دین به زندگی معنا و مفهوم می‌بخشد و بدون دین، زندگی پوچ و بی‌معنا می‌شود؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۲ آیا پنداشته‌اید که شما

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۶، ص ۱۴۸.

۲. مؤنون: ۱۱۵.

را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟».

بر اساس جهان‌بینی دینی، همه چیز حساب و کتاب دارد و هیچ چیزی عبث نیست و انسان با مردن نابود نمی‌شود؛ زیرا مرگ، آغاز یک حیات دیگر است. با این بینش افق زندگی از هفتاد - هشتاد سال، توسعه پیدا می‌کند و به قیامت و حساب و کتاب و هزاران سال زندگی در بهشت و جهنم می‌رسد. اگر جز این باشد، نه تنها زندگی انسان بیهوده می‌شود؛ بلکه عدالت به طور کامل درباره انسان‌ها محقق نخواهد شد؛ چرا که دنیا نه می‌تواند ظرف سپاسگزاری و تشکر کامل برای افرادی مانند امام حسین علیه السلام باشد و نه می‌تواند ظرف عذاب و مجازات افرادی مانند صدام باشد که فقط پنج‌هزار انسان را در حلبچه نابود، و هزاران جوان پاک را شهید کرد و بسیاری را مجروح و جانباز نمود. نهایت مجازات او در دنیا این بود که اعدامش کردند. این در حالی است که بینش دینی به ما وعده می‌دهد که عدالت در قیامت به طور کامل محقق خواهد شد.

ج) مسئولیت‌پذیری

انسان دیندار بر اساس آموزه‌های کتاب و سنت، خودش را مسئول اعمالش می‌داند؛ چرا که به فرموده قرآن: «كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»^۱ هر کسی در گرو دستاورد خویش است». از این رو همواره می‌کوشد مراقب رفتارش باشد و به وظایفش در برابر خدا و بندگان به‌درستی عمل کند. شخصی از امام سجاد علیه السلام پرسید: «جمیع [و خلاصه] شرایع [و احکام] دین چیست؟». حضرت فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»^۲ سخن [بر اساس] حق، حکم [بر طبق] عدالت و وفای به عهد و پیمان».

د) صبر و استقامت

انسان در سایه‌سار دین، صبور و پر استقامت می‌شود؛ زیرا دین افق بینش او را وسعت می‌بخشد و به او یاد می‌دهد که اگر در برابر مصیبت‌ها، رنج و نامایمات از مسیر دین خارج نشود، مأجور است و ثواب می‌برد. چنین انسانی با وجود مشکلات بسیار، هیچ‌گاه دست از اعتقادات خود بر نمی‌دارد و صبر و استقامت را پیشه خویش می‌سازد. قرآن کریم در توصیف اولواالالباب (صاحبان خرد) می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَقُوبَى الدَّارِ»^۳ و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان صبر و شکیبایی کردند و نماز برپا

۱. طور: ۲۱.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. رعد: ۲۲.

داشتند...، برای ایشان است فرجام خوش سرای باقی». هنگام ورود آنها به بهشت عدن نیز فرشتگان الهی ایشان را این چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»^۱ درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید! راستی چه نیکوست فرجام آن سرای».

فهرست منابع

۱. ابومخنف کوفی، لوط به یحیی؛ وقعة الطف؛ تصحیح محمدهادی یوسفی غروی؛ چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۵. _____؛ النخصال؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. قمی، عباس؛ تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاح؛ محقق: جعفر حسینی، محمد آخوندی و علی محدث‌زاده، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تصحیح جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ تصحیح عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.